

روش‌شناسی نظریه‌ی اجتماعی گافمن

محمدتقی ایمان*^۱ و گلمراد مرادی^۲

چکیده

گافمن یکی از نظریه‌پردازان اجتماعی نیمه‌ی دوم قرن بیستم است که مدت درازی به عنوان یک شخصیت حاشیه‌ای در نظریه‌ی جامعه‌شناسی بشمار می‌آید. گافمن در عرصه‌ی نظریه‌ی جامعه‌شناسی موقعیت متناقضی دارد. از سویی وی را جامعه‌شناسی فاقد نظریه‌ای کلی، تک‌رو، خارج از جریان اصلی تفکر نظری و مبدع اصطلاحات خودساخته و غریب می‌دانند و از سوی دیگر، پیوندهای اندیشه‌ی وی با دورکیم، زیمل، مکتب کنش متقابل نمادی و اتنومتدولوژی و تلاش وی برای بنیاد نهادن جامعه‌شناسی زندگی روزمره، او را به نظریه‌پردازی با موقعیت متناقض تبدیل می‌کند. هدف اصلی این مقاله‌ی ارایه‌ی روش‌شناسی نظریه‌ی اجتماعی گافمن است.

روش مطالعه‌ی این مقاله بر اساس روش کتابخانه‌ای انجام شده و بررسی توصیفی، موقعیت روش و نظریه‌ی گافمن را مورد باریک بینی قرار می‌دهد. گافمن در مباحث نظری خود بیش‌تر به مردم‌نگار دنیای زندگی روزمره شبیه است و همین امر سبب می‌شود تا سبک نوشتاری وی شباهت زیادی به دیگر نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی نداشته باشد. گافمن پس از افول نظریه‌ی کنش به زایش تحلیل‌نمایشی به عنوان صورتی دیگر از کنش متقابل نمادی کمک نمود و به این خاطر شهرت فراوانی کسب نمود. در مباحث روش‌شناختی، گافمن را به خاطر بحث‌های غنی که در قالب رهیافت تفسیری در علوم اجتماعی دارد، می‌توان یکی از برجسته‌ترین راهبران این رهیافت فکری بشمار آورد.

واژه‌های کلیدی: اروینگ گافمن، نظریه‌ی تعامل‌گرایی، روش‌شناسی تفسیری.

۱- استاد بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز.

۲- عضو هیئت علمی دانشگاه آرتد اسلامی واحد اسلام آباد غرب.

*- نویسنده‌ی مسئول مقاله: iman@shiraz.ac.ir

پیشگفتار

گافمن^۱، زاده‌ی کانادا بود که پس از اخذ لیسانس در تورنتو، وارد دوره‌ی فوق لیسانس جامعه‌شناسی در دانشگاه شیکاگو شد و در آن‌جا مدرک دکترای خود را بر پایه‌ی پژوهش‌هایش در زمینه‌ی الگوهای کنش متقابل در جزیره‌ی دورافتاده در ساحل اسکاتلند گرفت (منینگ، ۱۹۹۲). وی برخلاف بلا^۲ و دیگران، از هر گونه کوششی برای تبدیل شدن به روشنفکر و اندیشمند ملی پرهیز می‌کرد، اما نفوذش از عرصه‌ی جامعه‌شناسی فراتر رفت. کالینز^۳ وی را بزرگ‌ترین جامعه‌شناس نیمه‌ی قرن بیستم معرفی کرده است (کالینز، ۱۹۸۸). بسیاری از اندیشمندان، گافمن را پژوهشگر زیرک و اغلب بدبین جامعه طبقه‌ی متوسط آمریکا می‌دانند (بارنز، ۱۹۹۲). برخی نیز او را بالزاک قرن بیستم نام نهاده‌اند (کیویستو، ۱۳۷۸).

گافمن از جمله دانشمندان مشهور و به نام مکتب شیکاگوست. از یک سو با نوآوری و پژوهش در نظریه‌ی کنش متقابل نمادین، این نظریه را برای سال‌ها به نظریه‌ی مسلط در جامعه‌شناسی آمریکا تبدیل کرد. گافمن در دنیای انسان‌شناسی نیز به نوعی دارای ادعا و اعتبار علمی است. از مناقشات آکادمیک انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی که بگذریم، گافمن را هم به خاطر کارهای میدانی، هم به خاطر تحصیلات آکادمیک و هم به خاطر روش‌شناسی آثارش، می‌توان در زمره‌ی انسان‌شناسان جای داد. هم‌چنین، می‌توان نام نظریه‌ی نقش‌ها را بر نظریه‌ی گافمن نهاد (ادیبی و انصاری، ۱۳۵۸).

به سختی می‌توان کار گافمن را در یک مقوله گنجانده دیدگاه اجتماعی وی ترکیبی از دیدگاه‌های نظری گوناگون در جامعه‌شناسی است. گافمن برای خلق چشم انداز نظری‌اش از مراجع بسیاری مایه گرفت، ولی توانست جهت‌گیری متمایزی را نیز از خود به دست دهد. از یک سو او را عضو مکتب شیکاگو و یک نظریه‌پرداز وابسته به نظریه‌ی کنش متقابل نمادین می‌انگارند (کیویستو، ۱۳۷۸). از سوی دیگر، او را به انسان‌شناسی اجتماعی نسبت می‌دهند (شانده، ۱۹۹۴؛ کالینز، ۱۹۸۶). گافمن به این قضیه پرداخت که "چگونه جامعه ... انسان‌ها را به اراییه‌ی تصویر معینی از خودشان وامی دارد ... زیرا جامعه و ادارمان می‌سازد که در میان بسیاری از نقش‌های پیچیده نوسان کنیم و باعث می‌شود که همیشه تا اندازه‌ای غیر قابل اعتماد، متناقض و مایه شرمساری باشیم" (ریتزر، ۱۳۸۰). در این نظریه فرد آفریننده‌ی نقش‌های گوناگون نبوده و ساخت اجتماعی را دگرگون نمی‌کند بلکه در واقع می‌کوشد تا خود را با انتظاراتی که در ذات ساخت

^۱- Goffman

^۲- Bellah

^۳- Collins

اجتماعی نهفته است، سازش دهد (ادیبی و انصاری، ۱۳۵۸). در این راستا گافمن بیان می‌کند که بیش‌تر انسان‌ها می‌کوشند تا برخی کارها را از دید افراد جامعه پنهان کنند و در نقش دیگری ظاهر شوند. لذا، یک نقش معین را به گونه‌ای کامل انجام نمی‌دهند. با این وجود، می‌توان گفت که گافمن متعلق به مکتب کنش و در قالب پارادایم تفسیری تئوری پردازی نموده است. چون اعضای مکتب شیکاگو نیز بیش‌تر کارهای خود را در قالب همین مکتب انجام داده‌اند. کنش متقابل هم یک نظریه از رفتار انسانی است و هم رویکردی برای بررسی درباره‌ی رفتار گروه‌ها و عامل انسان‌ها می‌باشد. یک اصل اعتقادی در پارادایم تفسیری اینست که انسان‌ها از راه فرایند تعاملات اجتماعی به درک تعاریف اجتماعی و جمعی می‌پردازند. نمادها در این رویکرد اهمیت اساسی دارند و زندگی اجتماعی از راه همین نمادها که مهم‌ترین آن زبان است، درک می‌شوند. در این رویکرد، بر ماهیت فرد در جامعه و روابط بین ادراک افراد، عمل جمعی و جامعه تاکید می‌شود (آنلز، ۱۹۹۶). در مکتب کنش متقابل نمادین، پژوهشگر با هدف مشاهده‌ی موضوع‌های محیطی، تعاملات اجتماعی بین آن‌ها و تفاسیرشان، وارد دنیای اجتماعی انسان‌ها می‌شود. از پژوهشگری که به پژوهش در زمینه‌ی کنش متقابل نمادین می‌پردازد، انتظار می‌رود که اعمال را تفسیر کند و توصیفات قوی از آن‌ها انجام دهد تا به گسترش نظریه بر مبنای مفاهیمی از قبیل: خود، زبان، مجموعه اجتماعی و موضوع اجتماعی کمک کند (شاندت، ۱۹۹۴). گافمن تأثیر نیرومندی بر نظریه‌ی کنش متقابل نمادین گذاشت. وی در قالب رهیافت تفسیری اقدام به ابداع نوعی "روش شناسی خلاق"^۱ به نام روش شناسی مردم نگارانه، نمود. در این راستا کالینز نه تنها گافمن را "پدر" روش شناسی مردم نگارانه بلکه او را بنیان‌گذار تحلیل گفتگو نیز معرفی کرد (کالینز، ۱۹۸۶). در این مقاله ضمن اشاره‌ای به دیدگاه‌های جامعه شناختی نظریه‌ی گافمن، به شناسایی، نقد و بررسی روش شناسی نظریه‌ی اجتماعی گافمن پرداخته می‌شود.

خلاصه‌ای از آرای جامعه‌شناسانه گافمن

• جامعه‌شناسی نمایشنامه‌ای^۲ گافمن

موضوع جامعه‌شناسی نمایشنامه‌ای گافمن، خلق، نگهداری و ابداع معانی‌ای است که فهم مشترک از واقعیتی به ما می‌دهد که به وسیله‌ی مردم (چه فردی و چه جمعی) برای آرایه‌ی تصویری مشترک و واحد از واقعیت ایجاد شده است (کیویستو، ۲۰۰۸). در بازی، بازیگران سعی دارند تا نقش خاصی را از جهان اطراف به تماشاگران منتقل کنند. لذا، در تمام مدت بازی از

^۱- Creation Methodological

^۲- Dramaturgical Sociology

گفتگو، اشارات و حرکات، نگه داشتن و مناسک دیگر استفاده کنند تا واقعیت جدیدی را برای حضار ترتیب دهند که مورد توجه آن‌ها باشد (گافمن، ۱۹۵۹).

عناصر اساسی در جامعه‌شناسی نمایشنامه‌ای گافمن

۱- **توانمندی:** گافمن توانمندی را هر نوع فعالیتی می‌داند که در موقعیت معین، شرکت‌کننده خاصی از خود نشان می‌دهد و می‌خواهد به نوعی طرف دیگر را تحت تاثیر قرار دهد. شخص توانمند به هنگام نمایش توانمندی خود می‌تواند نقش خود را ایفا کند یا کار خود را انجام دهد. این نقش یا کار بر اساس نقشه‌ی قبلی برنامه‌ریزی شده و در طول نمایش توانمندی شخص به اجرا در می‌آید و ممکن است در شرایط دیگری نیز به اجرا درآید (گافمن، ۱۹۵۹). گافمن دسته‌ای از آدم‌ها را که توانمندی مشابه دارند، یک اکیپ نام می‌نهد. اکیپ گروهی از افراد است که با هم در رابطه‌اند، ولی در این رابطه نه ساختاری وجود دارد و نه سازمان اجتماعی بلکه صرفاً کنش و واکنشی است با وضعیت مشخصی که لازمه‌ی این رابطه است (کراوس، ۱۳۸۶).

۲- **چارچوب صحنه:** از دیدگاه گافمن توانمندی فرد در فضایی به نام صحنه به نمایش گذاشته می‌شود. فضایی که شامل اثاثیه، دکور و زاویه‌های گوناگون صحنه است. چارچوب صحنه خود به دو بخش روی صحنه^۱ و پشت صحنه^۲ تقسیم می‌شود. مناطق روی صحنه موقعیت‌های اجتماعی یا برخوردهایی هستند که در آن افراد با نقش‌های رسمی یا دارای اسلوب را بازی می‌کنند. مناطق پشت صحنه، جایی است که در آن افراد وسایل و اسباب لازم برای نمایش را مهیا می‌کنند و خود را برای کنش متقابل در محیط‌های رسمی‌تر آماده می‌سازد. مردم هنگامی که در پشت صحنه هستند، می‌توانند کاملاً راحت باشند و احساسات و رفتارهایی را که به هنگام حضور در روی صحنه کنترل می‌کنند، آزادانه ابراز کنند. مناطق پشت صحنه بی‌حرمتی به مقدسات، اظهارات علنی مربوط به امور جنسی،... لباس غیررسمی، گل و گشاد، نشستن و ایستادن، استفاده از لهجه یا تکلم زیر استاندارد، جویده سخن گفتن و فریاد زدن، دست انداختن و ریشخند کردن، بی‌ملاحظگی نسبت به دیگران در رفتارهای جزئی، اما بالقوه نمادین و ... را مجاز می‌کنند (گیدنز به نقل از گافمن، ۱۳۸۳).

۳- **نمایش ظاهری شخص:** نمایش ظاهری همان علامت‌های مربوط به نقش کار، لباس، سن، وقار، نوع تکلم، حالات چهره و غیره است. نمایش‌های ظاهری تا حدودی به صورت مجموعه‌ای از انتظارات مردم از شخص توانمند نهادینه می‌شوند (گافمن، ۱۹۵۹).

^۱ - Front

^۲ - Back

۴- **اجراهای تئاتری:** گافمن صحنه‌ی اجتماع را یک صحنه‌ی تئاتر می‌داند که در آن کنشگران و مخاطبان ایشان به اجراهای تئاتری و نمایشی می‌پردازند. هر برخورد اجتماعی یک اجراست. اجرا از نقشی که کنشگر ادعای آن را دارد یا بنابر تعریف باید آن را بپذیرد. در یک اجرای تئاتری کنشگر در یک صحنه باید به ایفای نقش در برابر مخاطبان بپردازد. مخاطبان و کنشگر هر دو از نقش‌های خود آگاهی دارند و سعی می‌کنند که به ایفای مطلوب نقش‌های خود بپردازند. مخاطبان سعی دارند که با مساعدت‌هایی نظیر چشم‌پوشی از خطاها و لغزش‌های کنشگر و یا ابراز واکنش‌های مناسب در وقت مقتضی، به اجرای هر چه بهتر جریانی که مدنظر است، یاری رسانند و البته این مساله باعث نمی‌شود که همه‌ی اجراها موفقیت آمیز باشد و کنشگر قادر باشد که همیشه تصویر موردنظر خود را در اذهان مخاطبان ایجاد کند (ریترز، ۱۳۸۰).

۵- **مدیریت تاثیرگذاری:**^۱ این مفهوم به شکنندگی بسیاری از کنش‌های بشری و بررسی ماهیت دفاع از خود در کنش متقابل با دیگران اشاره دارد. برای حفظ این کنش‌ها از سوی کنشگران تمهیداتی اندیشیده می‌شود که به فنون تاثیرگذاری یا مدیریت تاثیرگذاری معروف هستند. کنشگر با استفاده از این فنون می‌خواهد بهترین تاثیر را بر مخاطبان خود داشته باشد. به کنشگران قبولاند که نقش خود را به خوبی می‌داند، این نقش برای او بسیار مهم است و بر آن مسلط است (گافمن، ۱۳۸۶).

• گافمن و نمایش جنسیت در تبلیغات:

گافمن بر این باور است که تفاوت در رفتار و اعمال زنان و مردان بر اساس تفاوت‌های بیولوژیک بنیادی میان آن‌ها بوجود نمی‌آید بلکه بسیاری از اعمال اجتماعی که همیشه به عنوان پیامد طبیعی تفاوت‌های میان دو جنس ارائه و تلقی می‌شود، در عمل ابزاری هستند که آن تفاوت‌ها را محترم شمرده و تولید می‌کنند (گافمن، ۱۹۷۹، به نقل از سلطانی). او با طرح ایده‌ی "فرماناسکی شدن" باور دارد که نمایش‌های جنسیتی در تبلیغات (و سایر رسانه‌های تصویری) به ما نشان می‌دهد که چگونه تبلیغات به تفاوت‌های جنسیتی "برساخت شده" به لحاظ اجتماعی، جنبه‌ی طبیعی می‌دهند و از این رو، تصورات قالبی^۲ جنسیتی را تحمیل می‌کنند. منظور از فرماناسکی شدن نمایش‌های جنسیتی در رسانه‌های تصویری این است که مناسباتی که پیش از این در موقعیت‌های اجتماعی، مناسکی شده است، در تبلیغات دوباره به صورت مناسک در می‌آید و در

^۱ - Impression Management

^۲ - Stereotype

واقع "دگرگونی آنچه پیش از این دگرگون شده بود"، اتفاق می‌افتد. گافمن شش الگوی نمایش‌های جنسیتی را در تبلیغات نشان می‌دهد:

۱- مناسکی شدن فرمانبری^۱: در این حالت زنان وضعیتی را اتخاذ می‌کنند که انقیاد آنان را در برابر دیگران نشان می‌دهد. از این نظر زنان رفتارهای دلجویانه(لبخند زدن) به نمایش می‌گذارند و مردان کاملاً جدی هستند، ولی زنان در شخصیت‌های^۲ لوده و عروسک گونه تصویر می‌شوند.

۲- اندازه‌ی نسبی^۳: زنان در رسانه‌ها و تبلیغات تصویری کوتاه‌تر از مردان تصویر می‌شوند و این امر نماد قدرت کم‌تر آنان است.

۳- رتبه بندی کاری^۴: براین مساله اشاره دارد که چگونه مردان کنش‌های دیگران را کنترل می‌کنند، ولی زنان مورد کنترل قرار می‌گیرند. مردان در نقش مدیریتی و زنان در نقش آموزشی هستند.

۴- لمس زنانه^۵: در تصاویر رسانه‌ای، زنان اشیاء را لمس و نوازش می‌کنند در حالی که مردان آن را چنگ زده و می‌قاپند.

۵- عقب‌نشینی مقبول^۶: زنان غالباً در درگیری روان‌شناختی، از موقعیت‌های اجتماعی عقب‌نشینی می‌کنند یا کنار زده می‌شوند. تصاویر زنان در رسانه‌ها به صورت احساسات، اشک ریختن، نخودی خندیدن و پنهان کردن چهره پشت دستان خود از روی ترس و کم‌رویی و اضطراب معرفی می‌شوند.

۶- خانواده^۷: زنان غالباً در موقعیت‌های خانوادگی و مردان در موقعیت‌های بیرون از خانه نشان داده می‌شوند. بنظر گافمن هنگامی که خانواده‌ها روی صحنه ظاهر می‌شوند، مردان یا از خانه فاصله دارند یا غایب هستند (همان).

• مفاهیم ابداعی در نظریه اجتماعی گافمن:

گافمن در رهیافت تفسیری به خلق معانی و مفاهیمی پرداخت که آن‌ها استنادی بر روش تفسیری وی بود و حتی وی را از سایر متفکران پارادایم تفسیری متمایز نمود. این مفاهیم عبارتند از:

¹- Ritualization of Subordination

²- Character

³- Relative Size

⁴- Function Ranking

⁵- Feminine Touch

⁶- Licensed Withdrawal

⁷- Family

۱- خود:

"خود" مورد نظر گافمن، خودی است که هر لحظه در کنش‌های اجتماعی در شرایط خاص و معین شکل می‌گیرد و ابراز می‌شود. خودی که محصول و ساخته و پرداخته شرایطی است که کنش در آن رخ می‌دهد. گافمن "خود" را یک هویت مستقل نمی‌داند، بلکه "خود" را محصولی از کنش مشترک می‌داند که از کنش متقابل نمایشی بین کنشگر و حضار بر می‌خیزد (گافمن، ۱۹۵۹). به باور گافمن، افراد نقاب‌های اجتماعی برای خود می‌سازند تا صبحگاهان که از منزل خارج می‌شوند، بر صورتشان کشانند و چهره‌ی واقعی شان پنهان بماند. حال آن‌که ممکن است از نظر اصول انسانی چنین صورتی هیچ ایرادی نداشته باشد. نقاب‌های اجتماعی به معنی تغییر رفتارهایی است که فرد هنگام ورود به محافل عمومی مانند محل کار از خود بروز می‌دهند تا برخلاف باورها و اخلاقیات واقعی خود از رفتارهایی که مورد قبول نظام سیاسی حاکم است، پیروی کرده باشند. چرا که در غیر این صورت خود تحت فشارهای مستقیم و غیر مستقیم قرار گرفته و در امور روزمره زندگی اش محدودیت و تنگناهایی بوجود آید. براین اساس، پناه بردن به نقاب‌های اجتماعی نه صرفاً - مشابه بحثی که امثال گیدنز^۱ و بوردیو^۲ در جمع بین کنش و ساختار دارند- از روی میل و رغبت بلکه ناشی از فشارهای ساختار حاکم است.

بنظر گافمن هنگامی که افراد به موقعیت جدید وارد می‌شوند، لازم می‌بینند تا موجودیت آرمانی خود را بیش‌تر جلوه دهند؛ همین خود آرمانی برای افراد مساله آفرین^۳ است زیرا ارزش‌های کلی یا جزئی ممکن است با هم هم‌خوانی نداشته باشند و در این شرایط بیش‌تر افراد فردیت خود را در هماهنگی با دیگران به قدری کلی‌تر کنند تا بتوانند تعریف از موقعیت داشته باشند (ترنر، ۲۰۰۳).

۲- گروه^۴

از آنجا که کنش اجتماعی موضوع مورد مطالعه‌ی گافمن است، واحد مطالعه را نیز جایگاهی می‌داند که این کنش در آن رخ می‌دهد. این واحد گروه است. گروه دست‌کم از یک کنشگر و یک مخاطب تشکیل می‌شود. البته، مخاطب می‌تواند فرضی باشد (کنشگر خود را در برابر یک مخاطب فرضی تصور کند و دست به کنش بزند). در این مورد گروه تنها از یک نفر تشکیل می‌شود. البته، در بیش‌تر موارد گروه از بیش‌تر از یک نفر تشکیل شده است و شامل دو دسته قابل تشخیص مخاطبان و بازیگر است (ریترز، ۱۳۸۰).

^۱ . Giddens

^۲ - Burdiu

^۳ - Problematic

^۴ - Team

۳- هویت اجتماعی^۱

هویت اجتماعی که گافمن به آن باور دارد، هویتی است که در جریان کنش‌های اجتماعی زاده می‌شود و بوجود می‌آید. گافمن ضمن بحث درباره‌ی هویت اجتماعی به صورت خواسته یا ناخواسته به بحث فرد و جامعه نیز وارد می‌شود. او هویت اجتماعی را هویتی ساخته شده و آماده نمی‌داند که به صورت قالبی آماده و ساخته و پرداخته وجود داشته باشد. هویت اجتماعی در جریان کنش‌های اجتماعی بوجود می‌آید و پذیرفته و یا رد می‌شود. جامعه از خلال نقش‌هایی که افراد اجرا می‌کنند هویت آنان را رقم می‌زند و شکل می‌دهد و افراد در تلاش‌های خود برای اجرای هرچه بهتر نقش خود می‌کوشند تا هویت مورد نظر خود را تثبیت کرده و دیگران را وادار به پذیرش آن کنند. این تلاش‌ها در زمینه‌ی قواعدی به وقوع می‌پیوندد که گافمن از آن به نام چارچوب^۲ نام می‌برد. چارچوب که معادل موقعیت‌های کم و بیش ساختار یافته است (ترنر، ۲۰۰۳).

۴- نقش^۳

نقش تصویری ویژه است که یک بازیگر می‌خواهد از خود نشان دهد (کیویستو، ۲۰۰۸). گافمن بر این باور است که انسان‌ها کنشگرانی هستند که نوعی اجرا به خود می‌گیرند که برخی مواقع برای آن‌ها فریبکارانه است چون هر کسی به دنبال دستکاری نقش، زمینه، اجرا و... خود برای رسیدن به اهدافش می‌باشد. وی باور دارد که در نمایشنامه تاکید بر این است که چگونه افراد به مدیریت احساس و ایفای نقش خود می‌پردازند (ترنر، ۲۰۰۳). یک کارگزار می‌تواند دقیقاً نقش یک پرنس دانمارکی غمگین را بپذیرد یا این‌که یک عاشق پیشه‌ی غمگین باشد. بر این اساس، افراد در محیط‌های اجتماعی می‌توانند ویژگی‌های لازمی برای فهم واقعیتی که آن‌ها از خود می‌توانند نشان دهند، بپذیرند (کیویستو، ۲۰۰۸).

۵- داغ^۴

داغ یا ننگ که عنوان یکی از کارهای گافمن است، به مسئله‌ی هویت‌های خدشه دار شده اشاره دارد. افراد از دو نوع داغ یا ننگ رنج می‌برند. یکی داغ بی اعتباری^۵ و دیگری داغ احتمال بی

^۱- Social Identity

^۲-Frame

^۳- Role

^۴- Stigma

^۵- Discredited Stigma

اعتباری^۱. داغ بی اعتباری به مساله‌ای اشاره دارد که افراد در آن از هویتی ننگ آلود در گذشته، ظاهر یا شخصیت خود رنج می‌برند. در این نوع داغ، کنشگر می‌داند که مخاطبان از هویت ننگ آلود وی خبر دارند. وی می‌کوشد که درکنش‌هایش این مسئله را مدیریت کند و از تنش‌های آن جلوگیری نماید، اما داغ احتمال بی اعتباری، هنگامی است که دیگران از هویت ننگ آلود خبری ندارند و این احتمال وجود دارد که به این مسئله پی ببرند. در این مورد کنشگر می‌کوشد که آن را پنهان کند و کنش‌های خود را به گونه‌ای سامان دهد که این مسئله هم‌چنان پنهان بماند. گافمن باور دارد که همه‌ی ما از نوعی داغ رنج می‌بریم و می‌کوشیم که آن را در کنش‌هایمان پنهان کنیم. از سابقه‌ی اعتیاد به مواد مخدر گرفته تا گرایش‌های نامانوس جنسی تا تیک‌های عصبی و نقص‌های جسمی. همه‌ی ما در زندگی روزمره می‌کوشیم که بر اضطراب این داغ فایق آمده و روابط خالی از تنش را ارائه دهیم (ریترز، ۱۳۸۰).

• نظم تعاملی گافمن

نظم تعاملی بخشی از زندگی اجتماعی است که هرگاه دو یا چند فرد در حضور واکنشی یکدیگر باشند، اتفاق می‌افتد. هدف گافمن یافتن روندها و ساختارهایی است که در تعامل چهره به چهره و نیز در منشاء و خواستگاههای نظم و ترتیب آن دیده می‌شود. توجه به نقش کانونی آرمان‌ها و اخلاق در زندگی اجتماعی، تلاش برای تدوین و تنظیم مدلی جامعه‌شناختی از فرد و توجه به توسعه و بسط جامعه‌شناسی به عنوان رشته‌ای تجربی از اهداف نظم تعاملی گافمن است. دورکیم^۲ و زیمل^۳ باور نداشتند که سازمان جامعه را می‌توان به عنوان محصول کنش فرد تبیین کرد و توضیح داد، با این حال هر دوی آن‌ها به فهم ماهیت فرد توجه داشتند؛ به گونه‌ای که با درک ویژه‌ی آن‌ها از اولویت اجتماعی بودن، سازگاری داشته باشد. لذا، فرد در برداشت هر دوی آن‌ها یک ساخت اجتماعی تلقی می‌شد. اگر چه بین اولویت‌های روشی دورکیم و زیمل تفاوت‌های آشکار وجود داشت، اما جامعه‌شناسی گافمن متفاوت از هر دوی آن‌هاست. گافمن در کار خود مجموعه‌ای از رویدادها و کنش‌ها را که پیش از این مورد بررسی جامعه‌شناسی قرار نگرفته بود، بررسی کرد. با کمی تسامح می‌توان دو تبیین کلی برای نظم تعاملی در دیدگاه جامعه‌شناسان تشخیص داد: نظم مبتنی بر قرارداد و نظم مبتنی بر اجبار، اما گافمن راه سومی برای تبیین نظم ارائه می‌دهد. با قرائت متون گافمن می‌توان دریافت که وی نشان داده است که انسان‌ها چقدر در بیان خود در تعامل ماهرند، تا چه اندازه به تغییرات کوچک در تعامل چهره به چهره حساس

¹ - Discreditable Stigma

² - Durkheim

³ - Simmel

هستند و تا چه اندازه به ظواهر، جزئیات رفتاری و کسب اطلاعات از دیگران و کنترل داشتن بر ارایه‌ی اطلاعات از خود توجه می‌کنند (ساتاس، ۱۹۹۶).

گافمن کار خود را از کنش متقابل شروع کرد و بر این باور بود که تحلیل نظم، ما را به واقعیت می‌رساند. وی کنش رو در رو را کل واقعیت نمی‌داند، اما آن را پویاترین بخش واقعیت در نظر می‌گیرد. قضیه‌ی نظم در کنش متقابل رو در رو از سوی به سطح کلان و از سوی به سمت خرد جهت دارد و نوعی رابطه‌ی ضعیف بین این دو سطح وجود دارد (ترنر، ۲۰۰۳). او به تعامل اجتماعی به مثابه‌ی یک نهاد اجتماعی می‌نگریست. نهادی که فعالیت دیگر نهادهای موجود در جامعه را امکان‌پذیر ساخته و یا به صورت واسطه‌ای برای فعالیت آنان قرار می‌گیرد.

تحلیل و بررسی گافمن درباره‌ی تفاوت‌ها و رفتارها بر این اساس است که فرد در دنیای مدرن دارای احترام است. افراد از یک سو حق دارند که متفاوت و متمایز باشند و از سوی دیگر، چون افراد این‌گونه رفتار می‌کنند، در معرض فشار قرار می‌گیرند تا رفتاری از خود بروز دهند که ارزش احترام داشته باشد. گافمن با نشان دادن این‌که آنچه که برخوردهای ساده‌ی روزمره تلقی می‌شود، می‌توان در حکم مراسم و تشریفات مورد احترام و تقدس، تحلیل و بررسی کرد، نظریه‌ی خود را درباره‌ی تفاوت‌ها و رفتارها بسط می‌دهد. زمانی که دو نفر همدیگر را ملاقات می‌کنند، هر یک از آن دو فشاری مبنی بر اعتنا کردن به دیگری را تجربه می‌کنند. هر دو این افراد می‌پرسند "حال شما چطور است؟" این کار الزاماً نشان‌دهنده‌ی توجه آنان به حال و روز طرف مقابل نیست بلکه این دو مقتضای یک مراسم و تشریفات مربوط به احوال‌پرسی را نشان می‌دهند. با گفتن خداحافظی این مراسم به پایان می‌رسد. پس از انجام مراسم احوال‌پرسی و به پایان رساندن مطلوب آن، تکرار این مراسم کار بیهوده‌ای است. لذا، چنانچه از میزبان تشکر کرده و با آنان خداحافظی کنیم، برگشتن دوباره به محل مهمانی و برداشتن چیزی که جا گذاشته ایم، کار ناراحت کننده‌ای است (ویلیامز، ۱۳۷۹). اگرچه بخش عظیمی از زندگی روزمره‌ی ما در تعامل چهره به چهره با افراد دیگر سپری می‌شود، اما با وجود این تعاملات ممکن است گاهی ما را گمراه کنند (تعامل می‌تواند بی‌نظم و غیرقابل پیش‌بینی باشند). این درحالی است که وینچ باور دارد معانی که ما در زندگی جمعی مان بکار می‌بریم، خودمان درست کرده‌ایم. ما در این جهان پیش از هر چیزی با مفاهیمی سروکار داریم که از جنس «محسوب می‌شود» است. بحث دیگر وینچ مربوط به زبان است. در نظر وینچ زبان یک امر عرضی نیست که به جامعه عارض شود بلکه به تفسیر وینچ زبان عین حیات اجتماعی است و در نظر وینچ هیچ واژه‌ای معنای ویژه و قطعی ندارد بلکه فهم یک واژه بستگی به این دارد که چگونه آن را بکار ببریم. حال چگونه ما می‌فهمیم که واژه را در معنای درست آن بکار بردیم، وینچ پاسخ می‌دهد که از راه قاعده و تبعیت از قاعده می‌توان این را فهمید (لیتل، ۱۳۷۳).

در تعاملات بشری می‌توان از دو نوع مبادله صحبت کرد. وجود این دو نوع مبادله در کنش‌های انسانی قوام بخش ارتباط متقابل بین افراد است. مبادله‌ی اصلاحی^۱ مانند عذرخواهی، درخواست و توجیه. مبادله‌ی همدلانه^۲ مانند سلام کردن، درود و خداحافظی. این دو نشان می‌دهند که کنش‌های عادی اساساً محصول جمعی و مشترک بین افرادی است که متوجه و مراقب قواعد، تعهدات و شناخت‌های ضمنی هستند.

• مناسک اجتماعی گافمن

درک گافمن از قواعد و چارچوب‌های حاکم بر مناسک اجتماعی وام گرفته و تحت تاثیر اندیشه‌ی دورکیم است. از نظر دورکیم قواعد و مناسبات اجتماعی بر زندگی اجتماعی بشر حاکم‌اند و رفتارها، کنش‌ها و واکنش‌های بشری را تعیین می‌کنند. گافمن بر این باور است که چارچوب‌ها یا قواعدی بر کنش‌های بشری حاکم است و افراد اجتماع بشری در برخورد با این قواعد، چارچوب‌ها، مناسبات و هویت‌های اعمال شده به ابراز، شکل دهی و معنابخشی خود می‌پردازند. گافمن مسلم می‌داند که این قواعد و مناسبات وجود دارند و بر رفتار بشری حاکم هستند، اما در این مورد، تفاوت وی با دورکیم در این است که گافمن باور دارد که در کنش‌های بشری، فرصت برای تعدیل، گریز و سرپیچی از این چارچوب‌ها وجود دارد. گرچه خود این قواعد و چارچوب‌ها هستند که راه‌های گریز خودشان را هم تعیین می‌کنند، اما قواعد حاکم بر زندگی اجتماعی با تعیین قواعدی اجازه یا فرصت سرپیچی از آن‌ها را هم فراهم می‌کند. گافمن از این رهگذر به دیدگاه بر حسب زنی و مساله‌ی انحراف اجتماعی هم گریز می‌زند. اگرچه مساله‌ی بر حسب زنی و انحراف اجتماعی هر دو، در بحث هویت اجتماعی گافمن قابل پیگیری هستند (گافمن، ۱۹۶۷).

در مناسک تعاملی، کوشش گافمن شناخت مناسک جزئی، فرعی و روزانه است مانند: "سلام، حال شما چطور است؟ صبح به خیر و ...". که برای تداوم نظم تعاملی در جامعه ضروری هستند. بنظر وی وقتی افراد به یکدیگر می‌رسند و ارتباط برقرار می‌کنند، رفتار آن‌ها دارای سطح بالایی از مناسک تعاملی است. مناسک می‌توانند باعث تحرک افراد به مشارکت در تعامل شود و آن‌ها را برای آرایه‌ی خود، صحبت کردن، منابع مورد استفاده، قواعد نسبی و ... تشویق کنند و هم‌چنین، راهنمایی برای آن‌ها در مسیر تعامل است که می‌تواند به آن‌ها کمک کند تا چیزی را که نادیده گرفته‌اند، اصلاح نمایند. مهم‌ترین مناسک تعاملی در جامعه، احترام^۳ و سلوک^۴ است.

^۱ - Remedial

^۲ - Supportive

^۳ - Deference

^۴ - Demeanor

احترام مربوط به مناسک بین شخصی است که افراد برای دیگران ابراز می‌کنند، رضایت‌مندی آن‌ها را برای ارتباط بیش‌تر کرده و منجر به ابراز علاقه و احساسات افراد دیگر شده و تعهد آن‌ها را در برخورد متقابل با دیگران بیان می‌کنند. دو نوع احترام از نظر گافمن وجود دارد: اولی مناسک اجتنابی یا مناسکی که یک فرد برای حفظ کردن فاصله‌ی خود با دیگران و اجتناب از زیرپا گذاشتن فضای ایده آل بین خود و دیگران وضع کرده تا افراد به حریم هم‌دیگر وارد نشوند. دومی مناسکی است که در مقابل دیگران ارایه می‌دهیم تا بتوانیم نوعی احترام را از دیگران نسبت به خود بوجود آوریم (ترنر، ۲۰۰۳).

سلوک، عناصری از رفتار رسمی افراد است که از راه طرز رفتار، لباس و حالاتی که ابلاغ می‌شود، به صورت بلاواسطه و مستقیم در رفتار افراد نسبت به دیگران در زمانی یکسان و به صورت معقول و قابل اعتمادی ارایه می‌شود. به بیان دیگر، در این نوع مناسک افراد با استفاده از نوع پوشش، آداب و رسوم و رفتارهایی که انجام می‌دهند، به دیگران نشان می‌دهند که از چه جایگاه و موقعیتی برخوردارند. از راه سلوک است که افراد تصویری از خود می‌سازند و در معرض دید دیگران قرار می‌دهند تا جایگاه خود را به آنان معرفی کنند. گافمن براین باور است که افراد باید بتوانند نشانه‌های سلوکی خود را برای احترام برانگیختن دیگران به اجرا بگذارند (همان).

• مدل مفهومی (تعاملی) گافمن

نخستین مدل گافمن، مدل دوخویشی است. او در این مدل خود را به عنوان ترکیبی از دو موجودیت قابل تفکیک شخصیت و بازیگر تشکیل یافته می‌داند. اصلی‌ترین مسئله مورد نظر گافمن سازماندهی و مدیریت نقش‌هاست که به عهده بازیگر است.

دومین مدل، جبرگرایی اجتماعی است. گافمن بر این باور است که خود صرفاً از میان تعاملات فردی با دیگران بوجود نمی‌آید بلکه از درون ترتیباتی که در درون سازمان برای اعضا در نظر گرفته شده، شکل می‌گیرد. مدل دو خویشی تاکید زیادی بر میدان عمل بازیگر دارد، اما جبرگرایی اجتماعی میدان عمل برای انتخاب نقش را محدود می‌کند.

سومین مدل در پی توصیف خود به عنوان واقعیت متفاوت نیست بلکه به دنبال مطرح کردن مفهومی از خود به عنوان فرایندی اجتماعی است. در این مدل خود موجودیتی ندارد که در پس رویدادها و پیشامدها حالتی نیمه - پنهان داشته باشد بلکه شکلی تغییرپذیر برای مدیریت فرد در جریان رویدادهاست. بنظر گیدنز در مدل سوم گافمن، خود مبتنی بر یک هویت آگاه که همزمان در فراسوی نقش‌های مشخص قرار می‌گیرد و هم شیوه‌ای منسجم برای پیوند نقش‌ها به سرگذشت‌های فردی را ارایه می‌دهد و مجموعه ای از نظم و اختیارات را برای مدیریت دارد.

گافمن بر این باور است که آنچه تعامل اجتماعی را بیان می‌کند، حرکات و سازگاری‌هایی است که پیوسته صورت می‌گیرد تا کارکرد بنیادی استعداد‌های جسمانی را تقویت، تعدیل و بهبود بخشیده و دوباره به کار بندد.

بررسی ابعاد گوناگون روش شناسی گافمن

امروزه یکی از مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌ها در عرصه‌ی نظریه‌های جامعه‌شناسی که در سطح بالایی بر نظریه پردازان حاکم است، تقسیم‌بندی روش شناسی از آن‌هاست (ایمان، ۱۳۸۰). روش شناسی عبارت است از شیوه‌ی تفکر در مورد یک واقعیت و روش نیز به معنای مجموعه‌ای از رویه‌ها و فنون برای گردآوری و تحلیل داده‌هاست. بنابراین، روش‌شناسی یک چهارچوب مفهومی و نظری عام است که نقطه‌ی تلاقی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی در مورد یک حوزه‌ی مورد بررسی را فراهم می‌آورد. در واقع هر روش شناسی می‌تواند طیفی از روش‌ها را برای بررسی بخشی از واقعیات بکار گیرد (اشتروس و دیگران، ۱۹۹۶؛ بلیکی، ۱۹۹۳).

روش شناسی مطالعه‌ی عام روش در حوزه‌های گوناگون پژوهش است (بلاکپورن، ۱۹۹۶). روش همان کاری است که پژوهشگر در میدان پژوهش از آن استفاده می‌کند و براساس پارادایم مشخص می‌شود، اما روش شناسی مطالعه‌ی منظم و منطقی اصولی است که تفحص علمی را راهبری می‌کند (ساروخانی، ۱۳۷۵). به بیان دیگر، در روش شناسی روند پژوهش‌های علمی از ابتدا تا انتها را در بر می‌گیرد و پایایی و روایی مطالعه را نشان می‌دهد (ترنر، ۲۰۰۶).

بنظر می‌رسد گافمن طرفدار هیچ نوع روش‌شناسی خاصی نیست (ورون، ۱۹۹۳). گرچه او در یک طبقه‌بندی آکادمیک در طبقه‌بندی جامعه‌شناسی جای می‌گیرد، اما محتوی آثار وی و روش شناسی که بکار گرفت، به ما این اجازه را می‌دهد تا از وی درحیطه‌ی انسان‌شناسی نام ببریم. روش کیفی و تک‌نگاری‌های گافمن چیزی بین روان‌شناسی اجتماعی و انسان‌شناسی قرار می‌گیرند. گافمن که در زندگی حرفه‌ای خود بیش‌تر با انسان‌شناسان در ارتباط بود تا با جامعه‌شناسان، به شدت از روش‌های کمی و پیمایشی که سال‌ها بر جامعه‌شناسی حاکم بود، گریزان بود و به آن اعتراض داشت. روش مشاهده‌ی نزدیک و رو در رو که گافمن در مطالعات خود بکار گرفت، روشی نوآورانه و بی‌بدیل بود که بر خلاف انتقادهایی که به این روش وارد است، برای مطالعه‌ی موضوع‌های مورد نظر گافمن بهترین روش بنظر می‌رسند. تاکنون کسی در مطالعه‌ی زندگی روزمره روشی بهتر از آنچه که گافمن ارائه داد، پیشنهاد نکرده است. گافمن این روش را با رویکردی انسان‌شناسانه برگزید. روشی که در تقابل آشکار با روش‌های کمی به روش‌های مردم‌شناسانه نزدیک

می‌شود. گافمن به جز روش مشاهده‌ی نزدیک و رو در رو به تک نگاری‌ها و کارهای میدانی نیز دست زد (منینگ، ۱۳۸۰).

گافمن روش‌های رایج در مطالعات جامعه‌شناسی مثل روش‌های پیمایشی را با این استدلال رد می‌کند که این روش‌ها با در نظر گرفتن یک هویت استعلایی برای جامعه و فرو کاستن انسان در حد یک عامل مکانیکی تحت سلطه‌ی نیروهای گوناگون، رفتار اجتماعی انسان را برای ما روشن نمی‌کنند. وی باور دارد به این که بگویم عامل اجتماعی "الف" باعث رفتار "ب" می‌شود، چیزی را درباره‌ی رفتار بشری برای ما روشن نمی‌کند. دانشمند علوم اجتماعی باید به این پرسش پاسخ دهد که چگونه عامل "الف" می‌تواند به رفتار "ب" منتهی شود؟ وی برای پاسخ به این پرسش، سراغ جایی می‌رود که این فشارها عینی می‌شوند: کنش اجتماعی، در روشی که وی بکار می‌گیرد، می‌کوشد توضیح دهد که چگونه کنش‌های بشری رخ می‌دهند، جهت میانبر و هدفی که این کنش‌ها دنبال می‌کنند، چیست؟ وی برای درک این کنش‌ها به ارتباط نزدیک و مستمر بین پژوهشگر و افراد مورد مطالعه‌اش باور دارد. همان گونه که خود نزدیک یک سال در یک بیمارستان روانی اقامت کرد تا بتواند مطالبی درباره‌ی شیوه‌های برخورد بین دو گروه با موقعیت‌های نابرابر (اولیای بیمارستان و بیماران)، تعریف هویت خود و مقاومت یا تن سپاری به نظم موجود بنویسد. روشی که گافمن در کارهای خود بکار می‌برد، روش مردم نگارانه است. مردم نگاری به این معنا که وی برای مطالعه‌ی موضوع مورد نظر خود به مشاهده‌ی مشارکتی و ارتباط نزدیک با مردم مورد مطالعه خود دست می‌زد. روشی که در مکتب شیکاگو به روش‌شناسی مردمی معروف است. روش-شناسی مردمی به قواعد و مناسبات حاکم بر رفتارهای روزمره و کنش‌های اجتماعی در سطح جامعه‌شناسی خرد م‌پردازد. قواعدی که مناسبات زندگی روزمره را جهت می‌دهد و قانونمندی آن را استخراج می‌کند. به باور ویلیامز^۱، جامعه‌شناسی گافمن نسخه‌ای از روش‌شناسی وبر و زیمل است. وی گافمن را وارث مفهوم نوکانتی علوم اجتماعی، به عنوان روند پیوسته‌ی تنظیم و تنظیم دوباره‌ی واقعیت از راه ساخت، انحلال و جایگزین سازی مفاهیم می‌داند (ویلیامز، ۱۹۸۷-۱۹۸۸).

گافمن در استفاده از رمان‌ها، شرح احوال‌ها و خاطره‌ها و مقال‌های روزنامه‌ها یا مجله‌ها و اطلاعاتی که در جریان گفت‌وگوهای شخصی گرد می‌آورد، تردید به خود راه نمی‌داد. او نیز مانند بسیاری از جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان، بیش از حد خود را در میان مسایل روش‌شناختی ناشی از روش مشاهده و سیستم‌های نسبی نظریه خود را محصور نمی‌کند. تا حدود زیادی، قدرت او در بیان نظریه‌اش، از قدرت استدلالی‌اش ناشی می‌شود، قدرتی که به کمک آن مثال‌ها و نمایش‌های نظری خود را به سهولت روشن می‌کند (کراوس، ۱۳۸۶: ۲۱۸).

^۱ - Williams

روش‌شناسی گافمن به "چرا"ها نمی‌پردازد و در حیطه‌ی "چه" و "چگونه" محصور می‌ماند. مفاهیم هم بر اساس سودمندی‌شان در مشخص کردن "چگونه" و "چه" ارزیابی می‌شوند. گافمن مفاهیم را بکار می‌گیرد و بر این باور است که اگر این مفاهیم توانستند چیزهای مفیدی را درباره‌ی واقعیت‌های اجتماعی به ما نشان دهند، باقی می‌مانند و اگر نتوانستند چنین کاری را انجام دهند، حذف می‌شوند. وی در پی آن است تا از میان شواهدی که تصادفی بنظر می‌رسند الگویی استخراج کند، بدون آن که بخواهد بگوید این الگو چرا چنین است (ویلیامز، ۱۳۷۹).

واحد تحلیل گافمن "علامت"^۱ است. علامتی که معنایی درباره‌ی آن چه در صحنه اتفاق می‌افتد، منتقل می‌کند. به همین دلیل، آن چه مطالعه می‌شود، می‌تواند یک کنش زنده یا فیلم، عکس یا بریده‌ی روزنامه باشد. مهم این است که علامت بتواند نشان دهد که آدم‌ها وضعیت را چگونه دریافته‌اند.

گافمن مدعی تعمیم دادن نظریاتش نیست و هرگز نظریه‌ای درباره‌ی ساختارهای کلان ارایه نکرده است. ممکن است روش وی مستقیماً برای رسیدن به جامعه‌شناسی تبیین‌کننده‌ی کافی نباشد، اما می‌تواند بینش‌هایی ارائه کند تا بتوانیم زوایای ناشناخته‌ای از دنیای اجتماعی را بشناسیم و درباره‌ی چرایی آن‌ها تأمل کنیم. گافمن به روش‌هایی توجه می‌کند که اشخاص به کمک آن‌ها خودشان را به دیگران و به شرایطی که در آن این روش‌ها را بکار می‌برند، معرفی می‌کنند.

گافمن در آثارش از دو روش مشاهده‌ی طبیعت‌گرا و پژوهش استعاره بهره می‌برد. روش مشاهده‌ی او به دو نوع مشاهده‌ی نامنظم طبیعت‌گرا و مشاهده‌ی منظم طبیعت‌گرا یا مشاهده‌ی مشارکتی تقسیم می‌شود. گافمن تحت تاثیر مکتب کنش متقابل نمادین و جامعه‌شناسی مثل زیمل، وبر^۲ و بلومر^۳ واحد تحلیل خود را کنش‌های متقابل بین افراد انتخاب کرد و در پی آن از روش مشاهده‌ی طبیعت‌گرا پیروی کرد و کنش‌های افراد را در میدان و به گونه‌ی مستقیم مورد مطالعه قرار داد. براین اساس، در کارهای گافمن سه نوع مطالعه تکرار می‌شود:

- **مشاهده‌ی غیرمنظم طبیعت‌گرا:** مطالعات مرسوم مردم نگارانه از محیط‌های اجتماعی مانند مردم نگاری بیمارستان‌ها، هتل‌ها، کلبه‌ها و ... در این راستا اثر مهم او آسایشگاهها^۴ است که براساس پژوهشی مردم شناسانه در بیمارستان سنت الیزابت در واشنگتن دی. سی. استوار است، ممکن است به خاطر حمله به هویت کلی بیمارستان‌های روانی و دیگر نهادهای تمامیت خواه مانند زندان‌ها و پایگاه‌های نظامی،

^۱ - Symbol

^۲ - Weber

^۳ - Blumer

^۴ - Asylums

مدارس شبانه‌روزی و آسایشگاهها، نقدی از وضعیت بیمارستان‌های روانی بشمار آید (گافمن، ۱۳۸۶). از نظر او این نهادها طی تشریفات به نام مراسم خوارسازی، تمامی هویت افراد را از آنها می‌گیرند (گافمن، ۱۹۶۱). این بخش از مطالعات گافمن براساس یادداشت‌های روزانه‌ای بود که درباره‌ی زندگی بیماران و همراه با گزارش‌های گفتگوها و تماس‌ها با بیماران و کارکنان بیمارستان‌ها گردآوری نمود.

- **مشاهده منظم طبیعت‌گرا:** مشاهدات طبیعی نظام مند برای جمع آوری و مقوله بندی گونه‌های تجربی و موضوع‌های انتخابی برای مطالعه است (تحلیل خطاهای گفتاری برنامه‌های رادیویی).

- **استفاده از استعارات (نظیر استعاره‌ی نمایش یا بازی)** برای توصیف زندگی اجتماعی: استعارات بر پایه‌ی مطالعاتی که مجموعه‌ای گسترده از توصیف و شرح واقعی و داستانی انواع گوناگون کنش را در بر می‌گیرد (بهره گیری از داستان‌های پلیسی)، بیان می‌شوند. این اطلاعات از کانال‌هایی چون ظاهر طرف، تجربه‌ی قبلی با افراد مشابه و چارچوب اجتماعی‌ای که فرد در آن زندگی می‌کند، به او برسند. با این وجود مهم‌ترین اطلاع، همانی است که طرف، با اعمال و حرف‌هایش در مورد خودش به دست می‌دهد. چرا که این اطلاعات نخست دارای معنایی کلیدی هستند و دوم این‌که این اطلاعات تا حدودی تحت کنترل فرد قرار دارند؛ به این معنا که می‌توان تا حدودی تصویری را که فرد برای دیگری به پرده می‌کشد و سعی در قیولاندن آن دارد، کنترل کرد (کراوس، ۱۳۸۶). گافمن استعاره‌ی زندگی را صحنه‌ی پرباری از معانی می‌داند که افراد در سطوح کلان، خرد و تعاملات میان خود به دنبال یافتن واقعیت هستند. وی استعاره را تصویری ذهنی که چیز دیگر را القاء می‌کند، تعریف کرد (شایان مهر، ۱۳۷۹).

گافمن فرایندهای اجتماعی را با رفتن به فراسوی فرهنگ‌ها مورد مطالعه قرار می‌دهد و به دنبال اکتشاف الگوهای عمومی رفتار افراد در چارچوب مناسک اجتماعی است. لذا، می‌توان روش وی را به تعبیری در قالب روش‌های "نگاه از بیرون"^۱ قرار داد (دنزین، ۲۰۰۱). در این روش، پژوهشگر به چیزهایی که می‌بیند یا می‌شنود، اهمیت می‌دهد و سعی دارد با استفاده از مقولات علمی تصویری جامع و عینی از رفتار افرادی که مورد مطالعه هستند، بدست دهد (کتک، ۱۹۹۶).

^۱ - Ethic

نتیجه‌گیری

اساس رویکرد گافمن به فرد و تعامل چهره به چهره متکی است که معنای کنش اجتماعی در آن است. از دیدگاه جامعه‌شناسی او، افراد بناچار وارد اجتماع می‌شوند و باید به بهترین وجه ممکن در آن پیشرفت کنند. اولویت تعیین کننده‌ای به ساختار اجتماعی داده شده است که درون آن، ارایی خود در زندگی هر روزه، تشریفات، تاثیرگذاری و کنش‌های متقابل در آن رخ می‌دهد. بنابراین، جنبه‌های سطح خرد در این نظریه توانسته‌اند کانون نگاه جامعه‌شناختی او را تشکیل دهند. آنچه گافمن بی پاسخ رها کرده است پرسش‌های مربوط به حمایت‌های سطح کلان از این جستجو و موانع موجود بر سر راه آن در جوامع صنعتی پیشرفته است. راهبرد معرفت‌شناختی گافمن نه تبیین بلکه نقشه‌برداری از زندگی روزمره است. ضرورت منطقی یا ضرورت وجودی در رابطه‌ی بین مفاهیم نظریه وی راهی ندارند. لذا، از موضع روش نظریه‌پردازی گافمن، برای رسیدن به دانش اجتماعی باید مفاهیمی ساخت که توصیف‌کننده باشند. جایی برای قوانین و نظریه کلی وجود ندارد، شناخت ماهیت استقرایی دارد. گافمن اصلاً دغدغه‌ی چرایی کنش‌های افراد را ندارد. بر اساس نقشه‌ای که وی با مفاهیم ترسیم می‌کند، می‌توانیم دریابیم که انسان‌ها چگونه عمل می‌کنند. مهم‌تر این است که برای آگاه شدن از درستی نظریه‌ی وی نیز فقط باید مثل او مشاهده کرد تا دید آن چه وی دیده، درست است یا نیست. انسان گافمن فوق‌العاده ظاهر‌ساز است، جوهره‌ی اخلاقی ندارد و بیش از حد در معرض دستکاری وضعیت‌ها و منفعل است. گافمن فاقد دیدگاهی برای ربط دادن تعاملات روزمره با ساخت‌های اجتماعی گسترده‌تر است. رفتار انسان‌های مدنظر گافمن فوق‌العاده محافظه‌کارانه است.

بی‌گمان گافمن به محدودیت کار خود واقف بود، محدودیتی که امکان گسترش الگوها را از راه شباهت‌ها نمی‌دهد. او خود می‌نویسد این‌که ما بیابیم و بخواهیم از یک شباهت ساده بین دو چیز به نتایج عام‌تر برسیم، بیش‌تر مانور داده‌ایم تا چیز دیگر (گافمن، ۱۹۵۹). ما نمی‌توانیم از خود بپرسیم که این شباهت‌ها ما را به کجا هدایت خواهند کرد.

نظریه‌ی گافمن ساخت اجتماعی و زمینه‌های تاریخی و نیروهای حرکت دهنده‌ی جوامع را مورد غفلت قرار می‌دهد. گافمن می‌تواند نشان دهد که روابط نابرابر وجود دارد، اما توضیح نمی‌دهد که چرا چنین شده است و چرا ادامه می‌یابند و چرا آدم‌ها میلی برای به هم زدن این روابط نشان نمی‌دهند. اگر هم گاهی اوقات طغیان می‌کنند با کدام اصل گافمنی مطابقت دارد. می‌شود از گافمن پرسید چرا برخی آدم‌ها عمداً تصویری از خود ارایی می‌دهند که برای جامعه قابل قبول نیست؟ و با وجود ظاهر‌ساز بودن آدم‌های مدنظر گافمن، برخی این کار را نمی‌کنند؟ آیا انسان‌ها همواره و در همه‌ی تاریخ چنین بوده‌اند و آیا نظریه‌ی وی در برابر پژوهش اجتماعی تطبیقی در

فرهنگ‌های گوناگون نیز سربلند خواهد بود؟ و دست آخر این که نظریه‌پرداز انتقادی می‌تواند بپرسد آیا توصیف‌کردن انسان گافمنی، به معنای تأیید کردن آن نیز هست؟ بنظر نمی‌رسد متون بازمانده از گافمن برای هیچ‌یک پاسخ‌هایی روشن داشته باشند. بنظر می‌رسد این پرسش‌ها، مسایلی را مطرح می‌کنند که به عنوان عناوین پژوهشی می‌توانند خواننده را به درک بهتر روش‌شناسی نظریه‌ی اجتماعی گافمن کمک نمایند.

References

- 1- Adibi, H and A. Ansari. (1358). Sociological Theory, Tehran: Society Pub.(persian)
- 2- Annells, M. (1996). "Grounded theory method: philosophical perspectives, paradigm inquiry, and postmodernism". Qualitative Health Research, Vol. 6, No. 3, pp: 379-93.
- 3- Blackburn, S. (1996). Oxford Dictionary of Philosophy, London: Cambridge University Press.
- 4- Blaikie, N. (1993). Approaches to Social Inquiry, London, Polity Press.
- 6- Burns, T. (1992). Erving Goffman, London: Rutledge.
- 7- Collins, R. (1988). The Theoretical Continuities in Goffman s Work, Boston: Northeastern University Press.
- 8- Denzin, N. K. (2001). Interpretive Interactions, Thousand Oaks, London, New Delhi.
- 9- Giddens, A. (1383). Sociology. Translated by M. Sabouri. 11ed. Tehran: Naei Publication.
- 10- Goffman, E. (1961). Asylums.(ed) D. Cressey. New York: Holt, Reinhart & Winston.
- 11- Goffman, E. (1959). Presentation of Self in Everyday Life. Garden City, Anchor Books.
- 12- Goffman, E. (1386). Stigma Notes on the Management of Spoiled Identity. Translated by M. Kyanpour. Tehran: Markaz Publication.
- 13- Iman, M T. (1380). Criticize to Quantitative Methods and Regarding Qualitative Methods in Media Researches. Human and Social sciences Journal. Shiraz University, No2.PP: 130-147.
- 14- Karous, M.D. Roubert. (1386). Social Psychology Theories. Translated by M. Kotobi, 3ed. Tehran University press. (persian)
- 15- Kivisto, P. (2008). Classical Contemporary Theory, Sage Publication, United Kingdom.
- 16- Kottak, P. C. (1996). "Mirror for humanity", McGraw-Hill Inc. New York.
- 17- Kyusto,P. (1378). Foundation Thought in Sociology. Translated by M. Mohsseni. Tehran: Naei Publication.

- 18- Little, D. (1373). *Explaining in Social Sciences...* Translated by A. Soroush. Tehran: Serat Cultural Association.
- 19- Manning, P. (1992). *Erving Goffman and Modern Sociology*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- 20- Minig, p. (1380). *Erving Goffman and Modern Society*. Translated by S. Kamiar. Tehran: Sarallah Publication.
- 21- Psathas, G. (1996). "Theoretical perspectives on Goffman: Critique and commentary." *Sociological Perspectives*, Vol. 39, No. 3, pp. 383-391.
- 22- Reitzer, G. (1380). *Contemporary Sociological Theory*. Translated by M. Salasi. 5ed. Tehran: Scientific Publication.
- 23- Sarokhani, B. (1375). *An Overview on Social Sciences Dictionary*. Tehran: Scientific Kyhan Publication. (persian)
- 24- Shayanmeher, A. (1379). *Social Sciences Dictionary*. Tehran: Kyhan Dictionary. (persian)
- 25- Schwandt, T.A. (1994). "Constructivist, Interpretive Approaches to Human Enquiry". In N. Denzin and Y. S. Lincoln (ed), *Handbook of Qualitative Research*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- 26- Straus, M. A. (1996). "A sociological perspective on the prevention and treatment of wife beating in battered women," in M. Roy (Ed.). *Battered women: A psycho sociological study of domestic violence*. pp. 194-239. New York: van Netherlands Reinhold.
- 27- Turner, B. (2006). *The Cambridge Dictionary of Sociology*, Cambridge University Press.
- 28- Turner, J. H. (2003). *The Structure of Sociological Theory*, United State, Wadsworth.
- 29- Verhoeven, J. C. (1993). "An interview with Erving Goffman." *Research on Language and Social Interaction*, Vol. 26, No. 3, pp. 317-348.
- 30- Williams, R. (1379). *Great Sociological Scholars*. Translated by M. Mirdamadi. Tehran: Markaz Publication.
- 31- Williams, S. (1986). "Appraising Goffman", *The British Journal of Sociology*. No 3. PP, 49-87.

